

انجمن ادبی مکتب صائب به روایت مؤسس

گزیده‌ای از کتاب «نیلوفر مرداب»
اثر: مرحوم بی‌ریای گیلاتی

در آغاز سال ۱۳۴۳، بانک بیمه ایران، که مولود سرمایه‌گذاری شرکت سهامی بیمه ایران و دولت بود، از من دعوت به کار کرد که شعبه این بانک را در اصفهان تاسیس نمایم. من که از تهران و تظاهر و نفاق و ریا و نامردمی‌های رایج در جامعه خسته و بیزار شده بودم و به دنبال مفردی می‌گشتم، با اشتیاق وافر چنین دعوتی را پذیرفته و به اصفهان عزیمت کردم. شعبه مورد نظر تاسیس شد و به کار پرداخت. خودم به ریاست این شعبه و سرپرستی چند شعبه دیگر، که خیلی زود در استان اصفهان بنیان گرفتند منصوب شدم. سه‌سال و نیم در همین سمت گذرانده بودم که دانشگاه جدیدالاحیاء اصفهان خواهان همکاری من گردید و من چون در اختیار خود نبودم، لذا در رد یا قبول خواسته دانشگاه تعلل ورزیدم؛ ولی خود دانشگاه ضمن مکاتبات مکرر و متوالی با بانک بیمه ایران، توانست به مقصود برسد.

از تیرماه سال ۱۳۴۷ شمسی، بنا بر ابلاغ صادره از بانک، رسماً به عنوان مأمور فرهنگی، ابتدا با سمت ریاست اداره روابط عمومی، سپس به مشاغل و خدمات دیگر اداری و دفتری در دانشگاه تازه نفس و رو به توسعه اصفهان اشتغال یافتیم. این تغییر شغل و محیط کار، خیلی برای من رضایت‌بخش بود.

بدین ترتیب، قریب سیزده سال در شهر زیبا و تاریخی و هنرپرور اصفهان با مردم خوب و مهربان و هنردوست آن‌جا زندگی کردم و فرزندانم را با شرایط مناسب و مساعد تحصیلی پرورش دادم.

از افتخارات بزرگ و جاودانه عمرم، طی سیزده سال زندگی در اصفهان، تاسیس و بنیان‌گذاری «انجمن ادبی مکتب صائب» می‌باشد. این انجمن

از مغازه مدیم بیرون پرسیدیم: کجا می‌روی گفت می‌روم خانه آقای نگارنده او سرگردی شاعر است ما در آنجا شعر می‌خوانیم گفتیم من هم می‌توانم بیایم؟ گفت بله بیا برویم. با هم به آنجا رفتیم دیدم هشت ده نفری نشسته‌اند. آنگوشتی هم به بار است. آقای نگارنده از شریفی پرسید: آقا شاعرند؟ گفت نه آقا همکار من است به این سبب امشب به اینجا آوردمش. گفت: با شعر سر و کاری دارد؟ گفت: شاهنامه را کمی خوانده. از من خواستند چند بیتی از شاهنامه بخوانم اطاعت کردم و به نظرم چند بیتی از اشکبوسنامه را از حفظ خواندم. آقای نگارنده گفت: خوب است از این پس شما تشریف بیاورید به اینجا. دیگر من شدم شاگرد آقای نگارنده و عضو انجمن ایشان و بدین ترتیب به دنیای شعر پا گذاشتم.

از مغازه مدیم بیرون پرسیدیم: کجا می‌روی گفت می‌روم خانه آقای نگارنده او سرگردی شاعر است ما در آنجا شعر می‌خوانیم گفتیم من هم می‌توانم بیایم؟ گفت بله بیا برویم. با هم به آنجا رفتیم دیدم هشت ده نفری نشسته‌اند. آنگوشتی هم به بار است. آقای نگارنده از شریفی پرسید: آقا شاعرند؟ گفت نه آقا همکار من است به این سبب امشب به اینجا آوردمش. گفت: با شعر سر و کاری دارد؟ گفت: شاهنامه را کمی خوانده. از من خواستند چند بیتی از شاهنامه بخوانم اطاعت کردم و به نظرم چند بیتی از اشکبوسنامه را از حفظ خواندم. آقای نگارنده گفت: خوب است از این پس شما تشریف بیاورید به اینجا. دیگر من شدم شاگرد آقای نگارنده و عضو انجمن ایشان و بدین ترتیب به دنیای شعر پا گذاشتم.

من خواستند چند بیتی از شاهنامه بخوانم اطاعت کردم و به نظرم چند بیتی از اشکبوسنامه را از حفظ خواندم. آقای نگارنده گفت: خوب است از این پس شما تشریف بیاورید به اینجا. دیگر من شدم شاگرد آقای نگارنده و عضو انجمن ایشان و بدین ترتیب به دنیای شعر پا گذاشتم.



از سال ۱۳۴۴ بر اثر مجاهدت و تلاش‌های بی‌گیر و خستگی‌ناپذیرم که
 منبعث از عشق و علاقه و استغراقم در اشعار و افکار و بدعت گفتار مولانا
 حکیم صائب اصفهانی، نه تبریزی که شهرت بی‌جا و بی‌موردی برای
 اسطوره شعر و ادب فارسی می‌باشد بوده است، با همفکری و تشریک
 مساعی و قبول عضویت در آن از جانب عده‌ای از معارف شعرا و فضایی
 آن دیار، که گذشتگان عبارت‌اند از صغیر اصفهانی، عبدالکریم بصیر
 اصفهانی، رضا بینا، وحید اوحدی، عبدالحسین سینتا، دکتر افقه، مشفق،
 ضرغام، دکتر عبدالباقی نواب و چند شخص والای دیگر که هنوز در قید
 حیات‌اند و انشاء... از دوام سلامت و طول عمر برخوردار خواهند بود شکل
 گرفت و در سال ۱۳۴۵ شمسی همزمان با افتتاح آرامگاه محقر و نامناسب
 و نادرخور مولانا صائب رسماً اعلام موجودیت کرد و فعالیت قابل توجهی
 را در جهت شناختن و شناساندن افکار حکیم صائب در پیش گرفت. در
 مورد پرورش تربیت استعدادهای جوان به نتایج مطلوبی هم نائل آمد و از
 معتبرترین انجمن‌های ادبی ایران در دلخ و خارج کشور شناخته شد. وجود
 نامه‌های واصله از کشورهای هندوستان، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان،
 آذربایجان، داغستان شوروی و تصاویری از حضور شعرا و ادبا و محققین
 اقالیم نامبرده در جلسات انجمن مورد بحث، شاهد بر صدق ادعاست.
 این انجمن هنوز هم برقرار است و به همت و مدیریت دوست ارجمند
 آقای محمدعلی صاعد حفظهما تعالی به کار و حیات خود ادامه می‌دهد.
 ورود نام و اشعار مولانا حکیم صائب اصفهانی، فعلاً به صورت دو واحد
 آموزشی تحت عنوان صائب شناسی در دانشگاه‌های ایران، یکی دیگر از
 آثار موجودیت و فعالیت‌های پیگیر انجمن ادبی مکتب صائب است که این
 خود یکی از نقاط روشن هدف غایی من بود الحمدلله...

